

تحلیل‌گفتمان موضوعی: تلفیقی از رویکرد گفتمانی-تاریخی و تفسیر موضوعی قرآن کریم

ابوالفضل مزینانی^۱، علی‌علیزاده^۲، علیرضا آزاد^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۳. استادیار معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

امروزه، با بی‌اعتبار شدن معیارهای اخلاقی مشروع و مقبول اکثریت جامعه که در مسیر سنجش و ارزیابی گفتار و کردار نخبگان قدرت، بالاخص سلطه‌جویان، وجود دارد، حوزه تحلیل‌گفتمان مبتنی بر «نقد درونی» و وفادار به اصول مکتب فرانکفورت با چالش جدی مواجه شده‌است؛ برای رفع این معضل، سنت تفسیر موضوعی قرآن کریم مورد توجه قرار گرفت؛ مفسر موضوعی به دنبال استخراج آرمان‌ها، راه‌حل‌ها، نظریه‌ها و ایده‌هایی است که به صورت پراکنده درباره امور و معضلات فردی و یا اجتماعی خاصی در لابلای آیات، مضامین و مفاهیم قرآن ارایه شده‌است. در این مقاله، رویکردی معرفی خواهد شد که با هدف تعمیم فلسفه تفسیر موضوعی به عرصه تحلیل‌گفتمان سیاسی/اجتماعی تدوین شده‌است. تدوین این بسته نوین که «تحلیل‌گفتمان موضوعی» اصطلاح شده با تلفیق نظریه‌ها و راهبردهای تحلیلی «رویکرد تاریخی-گفتمانی ووداک» و مراحل اجرایی «رویکرد تفسیر موضوعی شهید صدر» صورت گرفته‌است؛ این بسته از سه بعد الف) مبانی نظری، ب) ابزار تحلیل زبان، و ج) مراحل عملیاتی توصیف شد؛ بعلاوه، شیوه کار با نظریه بافت و نظریه استدلال به عنوان ابزار تحلیل به صورت منفرد بازنمایی شد؛ با وجود این، جهت آشنایی با شیوه کار با این بسته خارج از حیطه تفسیر موضوعی، تبیین مراحل عملیاتی نیز با یک مطالعه موردی آزمایشی روی مثنوی معنوی همراه شد. تحلیل‌گفتمان موضوعی جهت استخراج، تبیین، و درنهایت، تدوین آرمان‌ها، عقاید، و یا نظریه‌های نقادانه فرد/افرادی از مراجع و رهبران مذهبی/سیاسی که به نوعی مشروعیت کسب کرده‌اند به عنوان مکملی برای نقد درونی و یا سرمشقی برای نخبگان قدرت توصیه می‌شود.

کلیدواژگان: تحلیل‌گفتمان موضوعی، رویکرد گفتمانی-تاریخی، تفسیر موضوعی، نقد درونی، آرمان



۱. مقدمه

نظریه‌های انتقادی مبتنی بر هدف فهم و تغییر جامعه و نیز مطالعات تحلیل‌گفتمان وفادار به اصول مکتب فرانکفورت^۱ و برساخت‌گرایی اجتماعی^۲ در چند دهه اخیر در حوزه‌های زبان-شناسی، علوم سیاسی، و علوم اجتماعی جایگاه آگاهی‌بخش ویژه‌ای به خود اختصاص داده‌اند. در همین راستا، ویس و ووداک بر این باورند که نظریه انتقادی، حتی با مفاهیم متفاوتی از ایدئولوژی، در پی این است که عوامل انسانی^۳ را نسبت به نیازها و منافع‌شان آگاه کند (۲۰۰۳، ص ۱۴).

در راستای آگاه‌سازی پیش‌گفته و رهایی‌بخشی در چارچوب مکتب فرانکفورت، یا به عبارتی، نظریه‌پردازی انتقادی، نقد ایدئولوژی با «نقد درونی»^۴ پیوندی ژرف داشت. هدف از نقد درونی - که در آراء هگل و نقد وی بر مارکس ریشه دارد - افشای تناقضات موجود میان واقعیت مشهود و آن دسته از آرمان‌های اجتماعی است که به نظم‌های اجتماعی دایر، نهادها و حاکمیت سیاسی مشروعیت می‌بخشند. این کار که آگاهی انتقادی را توسعه می‌داد به این امید صورت می‌گرفت که به تغییر اجتماعی رهایی‌بخش بیانجامد؛ به عبارت دیگر، در این گونه از نقد، اوضاع حاکم بر جامعه تحت بررسی، بر اساس فاصله موجود بین آنها با آنچه در نگاه مردم همان جامعه باید باشند مورد قضاوت قرار می‌گرفت؛ تحلیل‌گر در چارچوب نقد درونی به طور ضمنی به بیان ایده‌های جایگزین می‌پرداخت بدون این که در عمل به خلق نظریه منتهی شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک. آنتونیو، ۱۹۸۱).

این ایده‌آل‌های اجتماعی، یا به عبارتی، ارزش‌های دموکراتیک-لیبرال تمدن مدرن به مرور و با تضعیف نیروی خرد، آرمان‌های آزادی، برابری و عدالت، در عمل و بویژه در رویارویی با فاشیسم، کارایی لازم را از دست داده و در مشروعیت‌بخشی به امور این‌جهانی نقشی فرعی به دوش گرفته‌اند؛ از سوی دیگر، چون بانیان و واضعان این رویکرد انتقادی نیز به طور قطع روشن نساخته بودند که چرا نقد جامعه بر اساس آرمان‌هایی که خود جامعه برای خویش وضع کرده، درست است، و یا چرا باید این آرمان‌ها را قابل پیگیری دانست، دفاع از خرد انتقادی فلسفی و انتزاعی جایگاه این شیوه نقادی را به خود اختصاص داد.

به هر حال، در حوزه تحلیل‌گفتمان انتقادی تا کنون رویکردهای متعددی نظیر «رویکرد

دیالکتیکی-رابطه‌ای»^۵ (نک. فرکلاف، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳)، «رویکرد گفتمانی-تاریخی»^۶ (نک. ووداک، ۲۰۰۱، ۲۰۱۵، و ریزیل و ووداک، ۲۰۰۹)، و «رویکرد زبان‌شناسی شناختی»^۷ (نک. ون-دایک، ۱۹۹۶، ۲۰۰۱) با امید اصلاحات اجتماعی سربرآورده‌اند.

اما، با توجه به انتقادات فوق بویژه سوگیری احتمالی تحلیل‌گر منتقد، این سؤالات به ذهن متبادر می‌شود که آیا بهتر نیست قبل از واکاوی کنش‌های گفتمانی «نخبگان قدرت»^۸ (یعنی دولت‌مردان، سیاسیون، کارگزاران و نمایندگان و ...)، و این‌که آن‌ها در خلوت خود به چه می‌اندیشند، به خلق آراء، نظریه‌ها، آرمان‌ها، و ایده‌های بدیل و برمبنای واقعیات نوظهور اجتماعی پرداخته شود؟ آیا آرای تحلیل‌گر در چشم مخاطبان‌ش، کارآمدتر، مقبول‌تر، و مهم‌تر از آن، مشروع‌تر خواهد بود اگر به آراء و اندیشه‌های ائمه مذاهب، بنیان‌گذاران مکاتب، و یا صاحب‌نظرانی که به نحوی مقبولیت و مشروعیت دارند مستند شده باشد؟ (به عنوان مثال، برخی از منابع مشروعیت عبارت‌اند از: عقلانیت، سنت، دانش تجربی، ارزش‌های پایه انسانی، منابع مادی، و قرارداد اجتماعی (نک. نبوی، ۱۳۷۹، ص ۴۵۴-۴۶۲)).

با این اوصاف، پیشنهاد می‌شود که در ابتدا، برخی از پژوهش‌گران، به صورت موضوعی، به بررسی آنچه باید باشد یا به عبارتی تولید آرمان پرداخته و تصویر مستند و واضحی از نظم‌های اجتماعی مشروع برای عموم مردم ارائه کنند؛ در این صورت، مقایسه و قضاوت بین آنچه هست و باید، از سوی عموم یا تحلیل‌گران گفتمان انتقادی به صورت مستندتری صورت می‌پذیرد؛ زیرا، وجه مشترک همه تولیدات گفتمانی یا ساخت‌های ایدئولوژیکی در تحلیل گفتمان انتقادی «ایجاد، نظارت، حفظ و هدایت معنای موردنظر در ذهن مخاطبان است در جهت متقاعدسازی و همسوکردن اذهان مخاطبان با نوع تفکر و نگرش گفتمان مورد نظر و در نهایت القای ارزش‌گذاری و قضاوت مخاطبان به نفع گفتمان خاص» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱).

به لحاظ تاریخی و سنتی، نظیر این اقدامات را می‌توان در سنت تفسیر متون مذهبی با عنوان تفسیر موضوعی (در مقابل تفسیر ترتیبی) پیدا کرد؛ نویسندگان این مقاله با الهام از این فعالیت‌ها و با هدف تعمیم فلسفه و نقش تفسیر موضوعی به حوزه تحلیل گفتمان اجتماعی/سیاسی و نیز تقویت تحلیل‌های مبتنی بر نقد درونی با سؤال پژوهشی زیر مواجه شدند:

• با چه روش، اقدامات و یا رویکردی می‌توانیم تحلیل‌های مبتنی بر نقد درونی را - که در



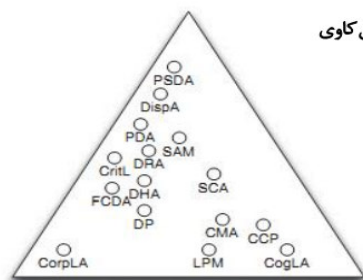
حوزه تحلیل‌گفتمان انتقادی و با هدف آگاه‌سازی و روشن‌گری اجتماعی صورت می‌پذیرد - برای آحاد جامعه مستندتر، مقبول‌تر، و مشروع‌تر و از این‌رو کارآمدتر انجام دهیم؟ جهت تحقق اهداف این مقاله و پاسخ به سؤال تحقیق، چنین فرض شد که با تلفیق تفسیر موضوعی (شهید صدر) و یکی از رویکردهای انتقادی شناخته‌شده (رویکرد ووداک) می‌توانیم به رویکردی متفاوت تحت عنوان «تحلیل‌گفتمان موضوعی»^۱ دست یابیم که هدف آن تدوین «آرمان‌نامه‌های موضوعی» به مثابه «مکملی برای نقد درونی» است.

۲. پیشینه پژوهش

وجه مشترک تمامی رویکردهای تحقیقاتی در چارچوب تحلیل‌گفتمان انتقادی وفادار ماندن به جنبه «انتقادی» این برنامه است که به نوعی میراث مکتب فرانکفورت به شمار می‌آید. (نظریه انتقادی» به عنوان چارچوب فکری این مکتب به طور کلی به این معناست که نظریه اجتماعی بایستی در مسیر نقد و تغییر جامعه به مثابه یک کل قدم بردارد (ووداک و میر، ۲۰۰۹، ص ۶). طبق آخرین گزارش‌ها، این رویکردها علاوه بر سه موردی که در بالا ذکر شد عبارت‌اند از: «تحلیل سازمانی»^۱، رویکرد زبان‌شناسی پیکره‌ای^{۱۱}، کاربردشناسی شناختی انتقادی^{۱۲}، زبان‌شناسی انتقادی^{۱۳}، تحلیل انتقادی استعاره^{۱۴}، روان‌شناسی گفتمانی^{۱۵}، تحلیل‌گفتمان انتقادی فمینیستی^{۱۶}، مدل توجیهی-تقریبی^{۱۷}، تحلیل‌گفتمان مثبت‌گرا^{۱۸}، تحلیل‌گفتمان پساساختارگرا^{۱۹}، مدل فعال اجتماعی^{۲۰}، رویکرد اجتماعی-شناختی^{۲۱}. (برای مطالعه، مقایسه و شناخت بیشتر این رویکردها و منابع معرف آنها ر.ک. مجموعه‌های ویراسته ووداک و میر، ۲۰۰۹، هارت و کپ، ۲۰۱۴، و مقاله اونگر، ۲۰۱۶).

ووداک و میر (۲۰۰۹) شش مورد از این رویکردها را با توجه به «جاذبه‌های نظری» منتخب آنها و روی محور استقرایی/قیاسی مقایسه کرده‌اند؛ هارت و کپ (۲۰۱۴)، ۱۱ رویکرد را از منظر روش‌شناختی و برمبنای دو محور متقاطع نقش‌گرا/شناختی و ساختاری/محتوایی بررسی کرده‌اند؛ اما، اونگر (۲۰۱۶) این رویکردها را تا ۱۵ مورد افزایش داده و آنها را از زاویه «جاذبه‌های تحلیلی» بررسی کرده و این جاذبه‌ها را در سه بعد کلی و به هم مرتبط متنی، اجتماعی، و ذهنی/شناختی جای داده و گرایش غالب هر یک از رویکردهای مذکور به سمت این ابعاد را با نمودار (۱) نشان می‌دهد:

اجتماعی



نمودار ۱: مقایسه رویکردهای متعدد در حوزه گفتمان‌کاوی
انتقادی بر مبنای گرایش غالب آنها در انتخاب محور تحلیل

متنی

شناختی/روانی

طبق این نمودار، تحلیل ابعاد اجتماعی، شناختی، و متنی به ترتیب گرایش غالب رویکردهای تحلیل‌گفتمان‌پساساختارگرا، رویکرد اجتماعی-شناختی، و رویکرد زبان‌شناسی پیکره‌ای به شمار می‌آیند (برای رمزگردانی سرواژه‌ها به زیرنویس‌های ۵ تا ۲۰ و معادل‌های فارسی آنها رجوع کنید). اونگر (۲۰۱۶) می‌نویسد که اگرچه جایگاه تقریبی هر رویکرد با توجه به سه بعد مذکور را با یک نقطه در این نمودار نمایانده، اما، بر این امر واقف است که بین رویکردهای مختلف همپوشانی وجود داشته و هر یک به نسبت پدیده‌های مورد مطالعه خود، کم و بیش از تمامی ابعاد تحلیلی سه‌گانه استفاده می‌کنند.

۲-۱. رویکرد تاریخی-گفتمانی

به عنوان یکی از گرایش‌های مطالعاتی در حوزه تحلیل‌گفتمان، رویکرد گفتمانی - تاریخی تحلیل زبانی را با رویکردهای تاریخی، جامعه‌شناختی، نظری و روش‌شناختی ترکیب کرده‌است. این رویکرد به جهت‌گیری اجتماعی - فلسفی نظریه انتقادی وفادار بوده و به نقدی معتقد است که سه حیطه مرتبط را به هم پیوند می‌زند (ووداک، ۲۰۱۵، ص ۳؛ ریزیل و ووداک، ۲۰۰۹، ص ۸۸؛ و نیز برای بحث بیشتر نک. ریزیل و ووداک، ۲۰۰۱، ص ۳۵-۳۲):

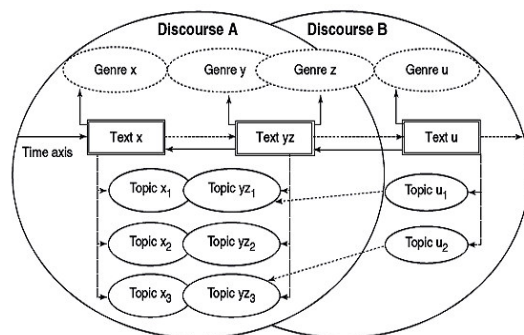
۱- نقد درونی متن یا گفتمان^{۲۲}: هدف این حیطه از نقد کشف بی‌ثباتی‌ها، تناقض با خود، پارادوکس‌ها و دغدغه‌های ساختارهای درون‌متنی یا درون‌گفتمانی است.

۲- نقد تشخیصی - اجتماعی^{۲۳}: با هدف ابهام‌زدایی از ویژگی فریبکارانه، اقناعی یا کنترلی



کردارهای گفتمانی صورت می‌گیرد. با نقد تشخیصی- اجتماعی، پژوهشگر از دانش بافتی استفاده کرده و با استمداد از نظریه‌های اجتماعی و مدل‌های نظری دیگر از رشته‌های متعدد به تفسیر رویدادهای گفتمانی اقدام می‌کند.

۳- نقد آینده‌نگر یا پیش‌گویانه^۴: این حیطة نیز در پی ارائه راهکارهایی است که موجب بهبود ارتباطات می‌شود (به عنوان مثال، با تدوین دستورالعمل‌ها و پیشنهادهایی برای مقابله با کاربرد جنسیت‌گرایی زبان یا کاهش دادن "موانع زبانی" در بیمارستان‌ها مدارس و نظایر آن). اگرچه رویکرد تاریخی گفتمانی به نظریه انتقادی متعهد است، اما نظریه‌های عمومی اجتماعی در مقایسه با مدل گفتمان و تأکید بر تحلیل تاریخی نقش چندانی ایفا نمی‌کنند. مبتکر این رویکرد صراحتاً تلاش می‌کند که با ایجاد ارتباط بین میدان‌های کنش^۵ (به عنوان بخشی از واقعیت اجتماعی و سازنده چارچوب گفتمان)، ژانر، گفتمان‌ها و متون به یک نظریه گفتمان دست یابد.



نمودار ۲: روابط بیناگفتمانی و بینامتنی میان گفتمان- ها، موضوعات گفتمانی، ژانرها و متون، مأخوذ از ریزیل و ووداک، ۲۰۰۹، ص ۹۳.

از یک سو، هر متنی، به ژانر یا ژانرهای خاصی به عنوان گونه‌های نسبتاً پایدار و قراردادی شده کردارهای گفتمانی تعلق داشته، و از سوی دیگر، به موضوع‌های گفتمانی متعددی ارجاع می‌دهد؛ مرزهای ژانرها و موضوعات گفتمانی شناور است به نحوی که ممکن است دو یا چند مورد با هم هم‌پوشانی داشته باشند و خود عملی است برای ایجاد روابط بینامتنی و بیناگفتمانی.

در همین راستا، ووداک (۲۰۰۱، ص ۶۶) بر این باور است که بین کردارهای گفتمانی خاص و میدان‌های کنش خاص که گفتمان‌ها را در دل خود جای داده رابطه‌ی دیالکتیکی وجود دارد. از یک طرف، مواضع موقعیتی، نهادی و اجتماعی گفتمان‌ها را شکل داده و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند، و از طرف دیگر، گفتمان‌ها بر فرایندها و کنش‌های گفتمانی و غیرگفتمانی اجتماعی و سیاسی تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، گفتمان‌ها به عنوان کردارهای زبانی اجتماعی می‌توانند کردارهای اجتماعی گفتمانی و غیرگفتمانی را بسازند و هم‌زمان از سوی آن‌ها ساخته شوند. ووداک که معتقد است "گفتمان‌کاوی انتقادی باید چند نظریه‌ای، چند روشی، و انتقادی و

خود بازتابنده باشد" (۲۰۰۱، ص ۶۴)، رویکرد پیشنهادی خود را مقید به اصل بررسی از سه-زاویه^{۲۶} بنا می‌کند که "پژوهشگران را قادر می‌سازد که ریسک بیش از حد ذهنی شدن را به حداقل برسانند" (ووداک، ۲۰۱۵). در راستای دستیابی به این هدف، ووداک در رویکرد خود تحلیل زبانی را بر اساس نظریه بافت چهارسطحی^{۲۷}، استراتژی‌های گفتمانی و نظریه استدلال^{۲۸} استوار می‌سازد (توضیح بیشتر درباره این ابزار تحلیلی به بخش ۳-۲ واگذار می‌شود).

۲-۲. رویکرد تفسیر موضوعی شهید صدر

تفسیر موضوعی کوششی است بشری در فهم روشمند نظر قرآن در سایه گردآوری مبتنی بر تئوری آیات، پیرامون مسائل و موضوعات زنده عملی و نظری - برخاسته از معارف بشری و احوال حیات جمعی - که انتظار می‌رود قرآن، سخن حقی در آن خصوص دارد (جلیلی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۰).

رویکرد تفسیری شهید صدر عمدتاً در دو درس نخستین از مجموعه چهارده درس ایشان در زمینه سنت‌های تاریخی از دیدگاه قرآن^{۲۹} ایراد شده و دوازده درس باقیمانده به نوعی مطالعه موردی با روش معرفی شده به شمار می‌آید؛ این مجموعه از جمله آخرین درس‌های این شهید در نجف به شمار آمده و ظاهراً ناتمام مانده، از این رو، بازنمای تمامی ابعاد فکری و نظری این مفسر بزرگ نیست؛ همین موضوع سبب شده که عده‌ای با مراجعه به آثار وی، مبنای نظری و زوایای آشکار و پنهان رویکرد تفسیری وی را به تصویر کشیده (رک. یساقی و ایازی، ۱۳۸۹؛ قاسم‌پور و نظریگی، ۱۳۹۲؛ الازرقی، ۱۴۳۲؛ هادوی نیا، ۱۳۸۵؛ جلیلی، ۱۳۷۲) و برخی را نیز بر آن داشته تا با دست یازیدن بر مطالعات تطبیقی و نظریه‌های بسط‌یافته، رویکرد شهید صدر را بازخوانی کنند (ر. ک. اکبری، شیرزاد، و شیرزاد، ۱۳۹۳).

شهید صدر، با درک عمیق کاستی‌های تفسیر ترتیبی، میان تفسیر و معلومات و نیازهای عصری رابطه برقرار کرده، بر گذر از تفسیر ترتیبی به تفسیر موضوعی تأکید ورزیده، و علت نیاز به رویکرد تفسیری مد نظر خود را چنین معرفی می‌کند:

این روش، عامل رشد و نوآوری و گسترش اجتهاد است؛ زیرا برخلاف روش پیشین و پیشینیان که در آن، کار تفسیر از یک آیه یا آیات چندی آغاز می‌شود، از متن زندگی و واقعیات و نیازهای آن شروع می‌گردد. در این صورت مفسر، نظر و اندیشه خود را به یکی از



موضوعات اعتقادی یا اجتماعی و مسائل دیگر انسانی معطوف می‌دارد و اشکالات و راه‌حلهایی را که تجربه و فکر بشر تاکنون در خصوص آن عرضه کرده، مورد توجه و مطالعه قرار می‌دهد؛ آن‌گاه تمامی آیات مرتبط با آن موضوع را ملاحظه می‌کند و درباره آن‌ها می‌پرسد و پاسخ می‌گیرد. در نتیجه این نشست‌ها در برابر قرآن، تنها تفسیر یک آیه نیست؛ بلکه گفتگو و پرسشگری و درخواست پاسخ به نیازها و کمک جهت ادراک حقایق از مجموعه آن‌ها به شکل موضوعی صورت می‌گیرد (به نقل از معرفت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۵۸).

از ملاحظه نقل قول فوق، سه درس معرفت تفسیر موضوعی و نیز مطالعه موردی شهید صدر یعنی استخراج و تبیین سنت‌های تاریخ از منظر قرآن کریم چنین بر می‌آید که وی در پژوهش تفسیری خود از مراحل زیر گذر کرده‌است:

۱. انتخاب موضوعی که قرآن متعرض آن شده‌است.
 ۲. مطالعه پیشینه اعم از نظریه‌های بشری غیردینی و دینی در راستای موضوع منتخب و کسب تجربه درخصوص مسایل، مشکلات و معضلات مربوط به آن که دامن‌گیر جامعه است.
 ۳. طرح سؤال یا سؤالات تحقیق.
 ۴. شناسایی آیاتی که به صورت صریح، مفهومی، ویا مضمونی به موضوع منتخب پرداخته‌اند.
 ۵. مطالعه بافت تاریخی، شرایط، و شأن نزول آیات شناسایی شده.
 ۶. تفسیر آیات شناسایی شده با استفاده از اطلاعات مرحله (۵)، منابع تفسیر، و قاعده سیاق (یا محل جغرافیایی آنها که متشکل است از مجموعه‌ای از آیات پس و پیش آیات مرتبط با موضوع).
 ۷. دسته‌بندی موضوعی آیات منتخب، نتیجه‌گیری استقرایی، و پاسخ به سؤالات تحقیق با مقابله داده‌های تجربی و قرآنی.
 ۸. نظریه‌پردازی قرآن‌محور، همراه با نقد نظریه‌ها و دیدگاه‌های غیرقرآنی و بازنمایی نقاط ضعف و قوت آنها و پاسخ به شبهات.
- شایان ذکر است که برخی از مراحل فوق را می‌توان توأمان نیز انجام داد، چنان‌که، به نظر می‌رسد در این پژوهش تفسیری، شهید صدر نیز چنین کرده‌باشد.

۳. روش تحقیق

یورگنسن و فیلیپس (۱۳۸۹) ضمن اشاره به این مطلب که در تحلیل گفتمان نظریه و روش به یکدیگر پیوند خورده است این مسأله را مورد تأکید قرار داده اند که اگرچه محتویات هر بسته ای باید یک کل همساز و منسجم را به وجود بیاورد، می توانیم با تلفیق عناصر متعلق به دیدگاه های مختلف تحلیل گفتمان و در صورت امکان، دیدگاه های خارج از این حوزه، بسته خاص خودمان را نیز به وجود آوریم (ص ۲۲). با توجه به این نقل قول، مدل تحلیل گفتمان موضوعی از سه بعد الف) مبانی نظری/فلسفی، ب) ابزار تحلیل زبان، و ج) مراحل اجرایی و عملیاتی معرفی می گردد:

الف) مبانی نظری/فلسفی این بسته با توجه به اهداف و ارکان معرف آن و همراستا با جهان بینی دو رویکرد منتخب تدوین می شود.

ب) ابزارهای تحلیل زبان نظیر نظریه بافت، استراتژی های گفتمانی و نظریه استدلال از رویکرد گفتمانی تاریخی اقتباس شد؛ با توجه به این مطلب که هر کدام از این ابزارها را به تنهایی می توان در تحلیل های زبان شناختی به کار برد، شیوه تحلیل با نظریه بافت، با آیاتی از قرآن مجید و نظریه استدلال، با حدیثی از نهج البلاغه بازنمایی شد. همچنین، با توجه به ماهیت تحلیل های نظریه پرداز، نگارندگان با الهام از قاعده تفسیری «منطوق و مفهوم»^{۳۰} استراتژی جدیدی با عنوان «بیان معکوس» وضع کرده و به استراتژی های گفتمانی رویکرد ووداک افزودند.

ج) مراحل عملیاتی مدل تحلیل گفتمان موضوعی همان مراحل «رویکرد تفسیر موضوعی شهید صدر» با تغییرات مقتضی است به نحوی که ابزارهای تحلیلی پیش گفته را نیز در برگیرد. علاوه بر بازنمایی شیوه کار با ابزار تحلیل (بند ب پیش گفته) به صورت منفرد، مراحل عملیاتی این بسته تلفیقی نیز همراه با یک نمونه آزمایشی بسیار مختصر با موضوع «نقش عشق و محبت در استحکام خانواده از دیدگاه مولوی» معرفی خواهد شد.

۴. تحلیل گفتمان موضوعی

تحلیل گفتمان موضوعی پژوهشی است مسأله محور، جهت استخراج، تبیین، و تدوین آرمان ها،



عقاید، و یا نظریه‌های نقادانه فرد یا جمعی از مراجع و رهبران محبوب مذهبی، سیاسی، اجتماعی و ...، که درخصوص موضوع نظری یا عملی خاص مرتبط با زمینه تخصصی و تجربی آن مرجع آرایه شده‌است؛ به این امید که الف) از دیدگاه رهبران و مراجع نی‌صلاح و مشروع جامعه آرمان‌نامه‌هایی به صورت موضوعی تدوین شود تا در مسیر اصلاح، پیشرفت و رفع تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی سرلوحه کار مسئولان قرار گیرد؛ ب) ایده‌آل‌های بدیل و یا معیارهای مشروع و مقبولی تدوین شود که تحلیل‌گران گفتمان انتقادی یا محققان سایر رشته‌ها نتایج تحقیق خود را به آنها ارجاع داده و مستند کنند؛ و ج) از هرگونه سلطه‌جویی ایدئولوژیک یا سوءاستفاده احتمالی از آراء و نظرات این مراجع جلوگیری شود.

در ادامه، در بخش‌های ۱-۳، ۲-۳، و ۳-۳، به ترتیب مبانی نظری و فلسفی، ابزارهای تحلیل، و مراحل عملیاتی و اجرایی این مدل تلفیقی معرفی خواهند شد.

۴-۱. مبانی نظری و فلسفی مدل تلفیقی

در زیربخش‌های پیش رو با توجه به ارکان معرف این بسته تلفیقی در توصیف مختصر فوق و تفکیک آنها با عناوین «پژوهش محوری»، «مسأله‌محوری»، «استخراج، تبیین و تدوین آرمان‌ها و عقاید (نظریه‌پردازی انتقادی)»، «مرجعیت محوری» و «تخصص محوری»، از مبانی فلسفی، نظری و معرفت‌شناختی آن سخن خواهیم گفت.

۴-۱-۱. پژوهش محوری

طبقه‌بندی تحقیقات کیفی آسان و مورد توافق همه نبوده، با این حال، «نظریه زمینه‌محور»^{۳۱}، «مردم‌نگاری یا قوم‌نگاری»، «پدیدارشناسی»، «تحقیق زندگی‌نامه‌ای»، «تحلیل مکالمه / گفتمان»، «هرمنوتیک»، «کردارشناسی»، و «نشانه‌شناسی» نمونه‌هایی از این دسته پژوهش‌ها به حساب می‌آیند.

گفته شد شهید صدر تفسیر موضوعی را فرایندی پویا دانسته، و بسته به زمان، مکان، فرهنگ، مناسبات اجتماعی و تجارب جدید و متنوع بشری، میزان دانش، تبحر و تخصص مفسر و هم‌سخنی دو رکن درونی و بیرونی^{۳۲} در تفسیر، نوآوری را از ویژگی‌های اساسی آن برشمرده‌است؛ مفسر در نگاه او بخشی جدانشدنی از تفسیر بوده، و در حقیقت، بدون مشارکت

فعال وی، داده‌ی لازم گرد نیامده و فهم صحیح و داوری نهایی نیز شکل نخواهد گرفت؛ این موارد و سایر آرای شهید صدر حاکی از این است که همانند تحلیل‌گران گفتمان انتقادی او نیز به طور ضمنی تفکر برساخت‌گرایی اجتماعی را پذیرفته‌است.

بسته تحلیل‌گفتمان موضوعی نیز با پذیرش تفکر برساخت‌گرایی، همانند دو رویکرد مادر خود، از نتایج سایر پژوهش‌ها نظیر قوم‌نگاری، زندگی‌نامه‌نویسی، تحلیل‌گفتمان، و فهم هرمنوتیکی بهره برده و مانند هر پژوهش کیفی دیگر، با توجه به میزان داده‌ها، امکانات پژوهشی، دانش، تجربه، تخصص و ارزش‌های پژوهش‌گر، به امکان وجود درصدی از خطا در تحلیل، استنتاج و استقرا قایل است.

۲-۱-۴. مسأله‌محوری

بارزترین وجه ممیز مطالعات گفتمانی و تحلیل‌گفتمان انتقادی، جدای از وجوه اشتراک آن‌ها، به این برمی‌گردد که دومی رویکردی است بینارشته‌ای و مبتنی بر حل مسأله؛ بنابراین، تحلیل-گفتمان انتقادی به بررسی صرف یک واحد زبانی علاقه‌مند نیست، بلکه بر مطالعه پدیده‌های اجتماعی که لزوماً پیچیده هستند متمرکز بوده و از این رو مستلزم یک رویکرد چندرشته‌ای و چندروشی است (ووداک و میر، ۲۰۰۹، ص ۲).

طرح سؤال یکی از ویژگی‌های بارز و در عین حال مشترک دو رویکرد مورد وصف این مقاله است که به دنبال مرور پیشینه، دانش‌اندوزی راجع به موضوع منتخب، و نقادی تشخیصی/اجتماعی صورت می‌گیرد. همچنین، سؤالاتی که در پی دانش‌اندوزی کافی، با کاوش‌های هدفمند و جهت حل معضلات و مشکلات اجتماعی طرح می‌شوند راهنمای اصلی پژوهشگر بوده، محدوده تحقیق را تعیین کرده و به او نشان می‌دهند که در گفتار و رفتار مرجع/مراجع منتخب، در رابطه با موضوع تحت بررسی چه مواردی را گزینش کند و چه مواردی را کنار بگذارد.

در این زمینه، شهید صدر معتقد است که بر ذمه مفسر موضوعی است که ابتدا خود را در میدان منازعات فکری و تجارب علمی بشری بیافکند و با ذهنی پر از مسائل و ملامال از پرسش‌های عصر به تفسیر موضوعی روی آورده و پاسخ را از قرآن بازجوید (به نقل از جلیلی، ۱۳۷۲، ص ۸۴).



۳-۱-۴. مرجعیت محوری

مشروعیت و ویژگی‌ای است اکتسابی و یا اعطاشدنی، که اگر پدیده‌ها، اوضاع، بینش‌ها، اقدامات، و نظم‌های سیاسی/اجتماعی خاصی آن را کسب کرده و یا به آنها اعطا شود، دارای پشتوانهٔ مردمی شده و در نتیجه اجرا، ثبات یا بقای آن تضمین می‌شود. از نظر هابرماس، به عنوان یکی دیگر از پرچم‌داران نظریه انتقادی، نیز مشروعیت به معنای تایید و به رسمیت شناختن شایستگی یک نظم سیاسی است. هابرماس برخلاف تفکر مارکسیستی مهم‌ترین عامل فروپاشی یک نظم اجتماعی خاص را «بحران مشروعیت» می‌داند. او ایدئولوژی را نظامی از اعتقادات و افکاری تلقی می‌کند که به قدرت مشروعیت بخشیده و سوء استفاده از آن را پنهان می‌کند (ر.ک. هابرماس، ۱۳۸۱).

در همین راستا، تحلیل‌گر در رویکرد تاریخی-گفتمانی (و اغلب رویکردها) از توصیف هست‌ها شروع و در پایان با تکیه بر آرمان‌های مطلوب خود اقدام به نقد می‌کند، حال آن‌که، گفتمان‌کاو موضوعی، با تأسی از تفسیر موضوعی، از تولید آرمان آغاز کرده و برای این کار، در کنار سایر منابع، مرجعیت محوری یعنی دیدگاه بزرگان، ایدئولوگ‌ها، مراجع و رهبران سیاسی - مذهبی (کاریزماتیک) را ملاک اصلی نظریه‌پردازی خود قرار می‌دهد، و در نهایت، قضاوت را به مخاطب وامی‌نهد.

۴-۱-۴. نظریه‌پردازی انتقادی

نگارندگان با توجه به مطالب پیش‌گفتهٔ مشترک بین دو رویکرد منتخب این مورد را به عنوان اهداف اصلی مدل تلفیقی پیشنهاد می‌دهند:

الف) گفتمان‌کاو موضوعی بایستی از دیدگاه متخصصان، صاحب‌نظران، مراجع و رهبران سیاسی/مذهبی مقبول مردم، آرمان‌ها، ایده‌آل‌ها و گزینه‌های تاریخی جایگزین را در مقابل نظم-های اجتماعی نابسامان و نامشروع مطرح کرده، و بدین ترتیب، تحلیل‌گران انتقادی را در به انجام رساندن اهداف خود یاری کنند؛ همان اهدافی که نظریه‌پردازان منتقد در چند دههٔ پیش به خاطر آنها تحلیل‌گفتمان را از سطح توصیف متون به سطح تبیین نابسامانی‌های مشهود در جامعه گسترش داده و تحلیل‌گفتمان انتقادی را پایه‌ریزی کردند (برای جزئیات بیشتر نک. آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰).

ب) چنان‌که قبلاً به آن اشاره شد، یکی از نگرانی‌های مکتب انتقادی در سطح فرهنگ، فرایندی است که هابرماس «مشروع‌سازی» نامیده‌است (برای مطالعه ر.ک. هابرماس، ۱۳۸۱). مشروع‌سازی در راستای «مرموز جلوه دادن» نظام‌های سیاسی ایجاد شده تا کسی پی نبرد که در پشت صحنه بازیگردانی سیاسی/اجتماعی دقیقاً چه اتفاق‌هایی در جریان است. زیرا، به گفته‌ی فرکلاف (۱۹۹۳، ص ۱۳۵) «همین مبهم بودن روابط میان گفتمان و جامعه خود عاملی است برای در امان نگه داشتن قدرت و هژمونی»؛ بنابراین، گفتمان‌کاو موضوعی بایستی به این امر واقف باشد که مشروعیت نظریه‌ای که مبتنی بر آرای مرجع منتخب ارایه می‌دهد عامل اصلی تأثیرگذاری سیاسی، قابلیت عملیاتی شدن، میزان پذیرش و کاربست آن در اجتماع است.

ج) شهید صدر تفسیر موضوعی را فرایندی پویا دانسته و نوآوری در آن را ممکن می‌داند؛ از نظر وی تفسیر موضوعی می‌تواند هر روز همراه با تحولات علمی و دگرگونی زندگی، پویا و تحول‌پذیر شود و موضوعات جدید زندگی انسان را پاسخ‌گو باشد (صدر، ۱۴۲۸، ص ۳۰-۳۲). با پیروی از افکار شهید صدر، گفتمان‌کاو موضوعی نیز واقعیت اجتماعی را امری زمان‌مند و مکان‌مند دانسته، نه ثابت و جهانی، پس، وی بر آن نیست و نباید از وی انتظار داشت که به لحاظ جامعه‌شناختی در پی وضع یا استخراج ایده‌آل‌های جهان‌شمول باشد.

د) با عنایت به آرای شهید صدر، گفتمان‌کاو موضوعی باید از جهان واقع آغاز کند تا از مشکلات و کاستی‌های موجود آگاه شود. از این‌رو، با عنایت به اینکه هرچه زمان بر انسان می‌گذرد سؤالات و خواسته‌های جدیدی در زندگی انسان جوانه می‌زند، حیطه پژوهشی تحلیل-گفتمان موضوعی، به گستردگی پرسش‌ها، نیازها و تجارب انسان در گستره تاریخ است (نک، صدر، ۱۴۲۸، ص ۱۷-۱۸)

۵-۱-۴. تخصص‌محوری

در جامعه‌ی آگاه، هیچ فردی نمی‌تواند در حوزه‌ای خاص دارای مقام و موقعیت مرجعیت و رهبری گردد مگر این‌که دانش مرتبط با آن حوزه را کسب کرده، به آن اشراف داشته، و مورد تأیید و رجوع سایر متخصصان در همان حوزه باشد. مهارت، تجربه و تخصص یک مرجع با حسن شهرت و محبوبیت به قدرت نفوذ وی در اذهان و افکار عموم و واداشتن آنان به اعمال اصلاحی و انقلابی می‌افزاید. کسی که دارای مهارت و تخصص در زمینه‌ای است، در مبارزه‌ی



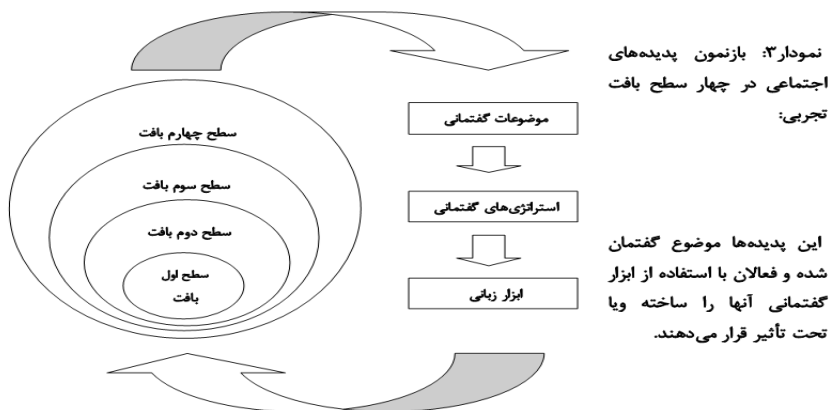
قدرت، مشروع‌سازی یا سلب مشروعیت از یک نظم اجتماعی بر نخبگان سیاسی و دیگری که مهارت و تخصص ندارند چیره می‌شود.

۲-۴. ابزار تحلیل زبان در مدل تلفیقی

نظریه بافت چهارسطحی، استراتژی‌های گفتمانی و نظریه استدلال از جمله ابزارهای تحلیلی مدل تلفیقی هستند که از رویکرد تاریخی گفتمانی اقتباس شده‌اند.

۱-۲-۴. نظریه بافت چهارسطحی

در اکثر رویکردهای پژوهشی، بافت یک متن صرفاً همان چیزهایی در نظر گرفته می‌شود که پژوهشگر در آن خصوص می‌داند و یا به چشم خود می‌بیند؛ برای اجتناب از این سطحی‌نگری، مدل تحلیل گفتمان موضوعی نظریه بافت ووداک را که ضریب موفقیت پژوهشگر را در تحلیل یک متن خاص بالاتر می‌برد اقتباس می‌کند. طبق این نظریه، نتایج، تعمیم‌ها و استنباط‌های به دست آمده از مرحله تحلیل زبانی به کمک سطوح مختلف بافتی تضعیف یا تقویت می‌شوند. به بیان ساده‌تر، رویداد تجربی تحت مطالعه به مثابه پدیده‌ای ملاحظه می‌شود که در چهار سطح قابل اکتشاف بافتی ظهور گفتمانی دارد:



نمودار ۳ روابط حاکم بین سطوح مختلف بافت را نشان می‌دهد. این سطوح عبارتند از: الف) متن متناظر رویداد ارتباطی تحت بررسی (به عنوان مثال متن پیاده شده و مفصل مربوط به یک گفتگو).

ب) روابط بینامتنی و بیناگفتمانی بین، پاره‌گفتارها، متن‌ها، ژانرها و گفتمان‌ها (به عنوان مثال، گفتگوهای دیگر همان مشارکین گفتمانی در موقعیت‌های متفاوت)

ج) متغیرهای اجتماعی فرازبانی (ژست‌های فیزیکی، حالات چهره، زبان بدن و غیره) و محیطی (اندازه و چارچوب اتاق و غیره) و چارچوب‌های نهادی (مثل ساختار سلسله‌مراتبی رسمی یا پنهان، روابط قدرت غیررسمی و دوستانه، پیمان‌ها و محدودیت‌های فرهنگی و غیره) مربوط به یک بافت موقعیتی خاص (که، به عنوان مثال، از یادداشت‌های مشاهده‌گر و بازتاب‌های مشاهده‌مستقیم رویداد ارتباطی گرفته شده است)؛ و

د) بافت وسیع‌تر تاریخی و اجتماعی سیاسی که به کردارهای گفتمانی مربوطاند و آن‌ها را در دل خود جای داده‌اند (به عنوان مثال، دانشی که از مطالعه قوم‌نگاری روابط و جنبه‌های محیط کلان فرهنگی و اجتماعی وسیع‌تر به دست آمد و گفتگو و مکالمه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند (ووداک، ۲۰۱۵؛ ریزیل و ووداک، ۲۰۰۹، ص ۹۳؛ ووداک، ۲۰۰۱، ص ۶۷).

گرچه مدل تحلیل‌گفتمان موضوعی، در اصل، جهت تحلیل گفته‌ها و نوشته‌های مراجع سیاسی اجتماعی تدوین می‌شود، اما، متون مذهبی نظیر قرآن را نیز می‌توان با کاربری این مدل تحلیل و تفسیر کرد. از این رو، ذیلا، تفسیر امام علی (ع) از چند آیه خاص از قرآن کریم را در پی رویدادی تاریخی نقل کرده و ضمن تفکیک و نمایش سطوح چهارگانه بافت متناظر با آن واقعه، چگونگی تحلیل زبانی با نظریه بافت را بازنمایی می‌کنیم:

رویداد تاریخی: زنی در عصر خلافت عمر بن خطاب بلافاصله پس از ازدواج باردار شده و پس از شش ماه وضع حمل کرد. شوهر این زن ضمن انکار نسب فرزند متولدشده به خود به خلیفه دوم شکایت برده و همسر خود را به رابطه نامشروع قبل از ازدواج متهم نمود؛ دادگاه علیرغم انکار زن و مستندات، زن را مجرم شناخت. امام علی (ع) پس از مطلع شدن از این ماجرا با استنتاج از آیات قرآن، آن زن را تبرئه نمودند (نک. رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۱).

به صورت فرضی، در چارچوب نظریه بافت، حضرت علی در مقام مفسر یا گفتمان‌کاو موضوعی، سطوح مختلف بافتی رویداد تاریخی فوق با موضوع گفتمانی تعیین مدت زمان



بارداری از دیدگاه شرع را به شرح زیر بررسی می‌کند:

- در سطح اول: آیه « وَ حَمْلُهُ وَ فِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا » را استخراج کرده و مفهوم آن با توجه به همبافت^{۳۳} به صورت «مدت بارداری و شیرخواری، مجموعاً، سی ماه است» بیان می‌نماید.
 - در سطح دوم: به صورت بینامتنی به آیه «وَ فِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ» یعنی «شیرخواری کودک دوسال یا ۲۴ ماه است» ارجاع داده و با توجه به دانش خود (دو سال = ۲۴ ماه) مدت شیردهی به طور مجزا تعیین می‌نماید.
 - در سطح سوم: به متغیر اجتماعی و فرازبانی تولد غیرمعمول یک نوزاد پس از شش ماه بارداری مادر توجه می‌نماید.
 - در سطح چهارم: به بعد تاریخی ماجرا یعنی وقوع آن در آغاز دوران تکوین تدریجی شرع و قوانین اسلامی با استناد به قرآن و سنت در غیاب پیامبر خدا توجه می‌نماید؛ توجه به این سطح به مفسر کمک می‌کند که بفهمد چه لزومی داشته آن حضرت به سرعت وارد حل و فصل این ماجرا شود. البته، لازم به تذکر است که سطوح چهارگانه بافتی همیشه در امر تفسیر کارگشا نبوده، و تحلیل‌گر نباید خود را مکلف کند تا همه آنها را در امر تفسیر دخیل کند.
- آن حضرت با استناد به دو آیه مذکور و سایر عوامل چنین نتیجه گرفتند که از دید قرآن کوتاه‌ترین مدت بارداری شش ماه است؛ رساتر این‌که، اگر مقدار ۲۴ ماه که بطور قطع مدت شیرخواری است از ۳۰ ماه یعنی مجموع بارداری و شیرخواری کسر گردد، ۶ ماه باقی‌مانده مدت بارداری است.
- چنان‌که از تفکیک سطوح بافتی رویداد تاریخی فوق نیز پیداست، رویکردهای تفسیری نیز از الف) قاعده سیاق، بافت جغرافیایی آیات^{۳۴} در تفسیر، ویژگی‌های ادبی و سایر منابع مرتبط با تحلیل همبافت (متناظر با سطح اول بافت)، ب) تفسیر قرآن به کمک آیات دیگر قرآن، احادیث نبوی و یا اصطلاحات عرفی و اشعار عرب، و نیز سطح و تجارب علمی شخص مفسر (متناظر با سطح دوم)، ج) شأن و سبب نزول (متناظر با سطح سوم)، و د) منابع تاریخی/اجتماعی/سیاسی حاکم بر عصر نزول (متناظر با سطح چهارم) در تحلیل و تفسیر بهره می‌گیرند. با این حال، ووداک در رویکرد خود این موارد را به صورت منسجم‌تر و در قالب نظریه بافت چهارسطحی ارائه کرده‌است.

۲-۲-۴. استراتژی‌های گفتمانی

منظور ووداک از استراتژی، طرح کم و بیش صحیح و یا کم و بیش عمدیِ کردارهاست که برای دستیابی به اهداف اجتماعی، سیاسی، روان‌شناختی یا زبان‌شناختی به خدمت گرفته می‌شوند. مادامی‌که استراتژی‌های گفتمانی، یا به عبارتی روش‌های نظام‌مند کاربرد زبان، مد نظر قرار می‌گیرند در سطوح مختلف سازمان و پیچیدگی زبانی قرار می‌گیرند (ووداک، ۲۰۰۱، ص ۷۳).
 ذیلاً، استراتژی‌های مطرح در بسته تحلیل‌گفتمان موضوعی، هدف از کاربرد آنها از سوی نویسندگان، و آن دسته از ابزار زبانی که به تحقق اهداف مربوطه می‌انجامد معرفی شده‌اند:

الف) استراتژی ارجاعی / نام‌گذاری^{۳۵}:

هدف: برساخت گفتمانی فعالان اجتماعی، اشیاء، پدیده‌ها، و اعمال و فرایندها
 مهم‌ترین ابزار زبانی مرتبط: ابزارهای مقوله‌بندی عضویت، اصطلاحات اشاری مکانی، اسامی و عناوین مکاتب انسانی، و غیره؛ کنایه‌ها و استعاره‌های بیولوژیکی، بی‌طرفانه و غیرشخصی‌کننده؛ مجازهای کل به جزء یا جزء به کل؛ افعال و اسامی به کار رفته برای توصیف اعمال و فرایندها (اقتباس از رویکرد تاریخی-گفتمانی؛ ووداک، ۲۰۱۵، جدول ۱).

ب) استراتژی اسناد^{۳۶}:

هدف: توصیف کم و بیش مثبت یا منفی کنشگران اجتماعی، اشیاء، پدیده‌ها و اعمال
 مهم‌ترین ابزار زبانی مرتبط: اسنادهای کلیشه‌ای و ارزیابانه صفات مثبت یا منفی به صورت بدل، گروه‌های حرف اضافه‌ای، بندهای موصولی، عبارات مصدری و غیره؛ اسنادهای آشکار، صفات، ضمائر، اسامی هم‌آیند، مقایسه‌های صریح، تشبیه، استعاره و سایر صنایع ادبی، تلمیح و اشاره‌های ضمنی، پیش‌انگاشت، شاخص‌ها و سایر موارد (اقتباس از رویکرد تاریخی-گفتمانی؛ ووداک، ۲۰۱۵، جدول ۱).

ج) استراتژی استدلال‌ورزی^{۳۷}:

هدف: مشروع‌سازی، سلب مشروعیت، توجیه یا زیر سوال بردن ادعاهای صدق و حقوق طبیعی، توجیه علت نسبت دادن صفات مثبت یا منفی.
 مهم‌ترین ابزار زبانی مرتبط: استفاده از برهان‌ها و مواضع عقلی، سفسطه یا مغالطه (صوری یا مبتنی بر محتوی) (اقتباس از رویکرد تاریخی-گفتمانی؛ ووداک، ۲۰۱۵، جدول ۱).



د) استراتژی دیدگاه‌سازی، چارچوب‌سازی یا باز‌نمایی گفتمانی^{۳۸}:

هدف: طرح دیدگاه‌گوینده یا نویسنده و موضع‌گیری نسبت به یک گروه یا فرد یا پدیده. مهم‌ترین ابزار زبانی مرتبط: اصطلاحات اشاری مکانی، نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم، ادات گفتمانی و استعاره‌ها (اقتباس از رویکرد تاریخی-گفتمانی؛ ووداک، ۲۰۱۵، جدول ۱).

ه) استراتژی تشدید/تخفیف^{۳۹}:

هدف: تعدیل جایگاه معرفت‌شناختی یک گزاره؛ تشدید یا تخفیف تأثیر بیانی گفته‌ها در شنونده.

مهم‌ترین ابزار زبانی مرتبط: عبارات تحییبی یا تحقیری؛ ادات وجهی سوالات تاکیدی عبارات مبهم و تامل؛ مبالغه؛ کنش‌گفتارهای غیرمستقیم مثل سوال به جای بیان خبری؛ افعال گزارشی حسی فکری؛ و سایر موارد (اقتباس از رویکرد تاریخی-گفتمانی؛ ووداک، ۲۰۱۵، جدول ۱).

و) استراتژی بیان معکوس^{۴۰}:

هدف: بیان معکوس یک خواسته یعنی استفاده از مفاهیم مخالف آن به جای بیان مستقیم برای حفظ وجهه مخاطب و تأثیرگذاری بیشتر.

مهم‌ترین ابزار زبانی مرتبط: کاربرد کنش گفتاری امر به جای نهی مستقیم و بالعکس؛ استفاده از جملات شرطی به جای نهی یا امر مستقیم؛ به عنوان مثال، بیان «احترام فلانی را حفظ کن» استفاده از کنش گفتاری توصیه‌امری است که به نوعی مفهوم مخالف کنش نهی «پاهایت را جلو او دراز نکن» محسوب می‌شود.

۳-۲-۴. نظریه استدلال

نظریه استدلال نیز، که در دل استراتژی استدلال‌ورزی قرار دارد، مهم‌ترین بخش تحلیلی جهت نظریه‌پردازی انتقادی خواهد بود. طبق این نظریه، اشارات، برهان‌ها و یا مواضع عقلی^{۴۱} به کار رفته در متن- که با عنوان طرح‌واره‌های استدلالی نیز از آنها یاد می‌شود- شناسایی شده و جهت مشروع‌سازی ادعاها یا سلب مشروعیت از نظم اجتماعی مورد وصف به کار گرفته خواهند شد. این اشارات و مواضع عقلی قابل استنتاج را می‌توان به عنوان بخشی از استدلالاتی توصیف کرد که گوینده در دفاع از ادعاها یا خود مطرح می‌کند. "آن‌ها تضمین‌های مبتنی بر محتوی یا قواعد استنتاجی^{۴۲} هستند که بحث یا مباحث را به نتیجه، یعنی ادعای مد نظر، گره

می‌زنند" (ووداک، ۲۰۰۱، ص ۷۴).

در اینجا، کاربرد نظریه استدلال را با تحلیل جمله زیر که برشی است از خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه بازنمایی می‌کنیم؛ امام علی (ع) فرموده‌اند:

... فَأَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ لَا يَجِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ.

... پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند مگر به حق، و آزار مسلمان روا نیست مگر برای آن چه واجب (ضروری) باشد.

مواضع عقلی لزوماً با صراحت بیان نمی‌شوند، اما، اگر به صورت جمله‌های شرطی یا علت و معلولی اگر (الف) پس (ب) و وجود (الف) به علت (ب) به صورت صریح‌تر ادا شده باشند راحت‌تر می‌توان آنها را شناسایی کرد (ریزیل و ووداک، ۲۰۰۹، ص ۱۰۲)؛ در پاره‌گفتار فوق، دو موضع عقلی «اولویت حق» و «ضرورت» به صورت نسبتاً صریحی بیان شده و می‌توان آنها را به صورت زیر تعریف کرد:

- موضع عقلی اولویت حق: رعایت حقوق مسلمانان بر همه چیز اولویت دارد.
- موضع عقلی ضرورت: در مواقع ضروری و اضطراری می‌توان کارهایی انجام داد که موجب آزار و سلب آرامش برخی افراد می‌شود

چنان‌که از تعریف مواضع عقلی فوق پیداست، تحلیل طرح‌واره‌های استدلالی با توجه به کلان‌موضوع‌های گفتمان تحت بررسی (در اینجا یعنی امنیت و آرامش مسلمانان) انجام می‌شود؛ نام‌گذاری مواضع عقلی شناسایی شده در متن مورد تحلیل نیز (در صورت وجود) با توجه به پیشینه و نامگذاری موارد بدیع که در متن و داده‌های خاص مشاهده شده با وضع اصطلاح‌های جدید صورت می‌گیرد (نک. ریزیل و ووداک، ۲۰۰۹، ص ۱۱۴، و برای جزئیات بیشتر در خصوص نظریه استدلال به ریزیل و ووداک، ۲۰۰۱، ص ۸۰-۶۹ رجوع کنید).

۳-۴. مراحل عملیاتی مدل تلفیقی

تا اینجا، خواننده با مبانی فلسفی/نظری و اهداف مدل تحلیل‌گفتمان موضوعی در بخش ۳-۱، و الگوهای تحلیلی اقتباس‌شده و شیوه کار با آنها در بخش ۳-۲ آشنا شده‌است؛ در ادامه، مراحل عملیاتی این مدل تلفیقی همراه با نمونه آزمایشی مختصر درخصوص «عشق و محبت در زندگی زناشویی از دیدگاه مولوی بر اساس مثنوی معنوی» ارائه خواهند شد:



۱-۳-۴. انتخاب موضوع نظری یا عملی و مرجع/مراجع متخصص که درباره آن موضوع صاحب نظر بوده و نوشته‌هایی به جا گذاشته‌اند.

موضوع پایلوت: عشق و محبت در زندگی زناشویی از دیدگاه مولوی

۲-۳-۴. فعال‌سازی و بهره‌گیری از دانش نظری و عملی پیشین:

تحلیل‌گر در تمامی ابعاد و زمینه‌های نظری و عملی موضوع انتخاب شده اقدام به دانش‌اندوزی و کسب تجربه نموده، و پس از بررسی مشکلات، معضلات، و مسایل مربوط به فقدان عشق و محبت در زندگی زناشویی، تعاریف و راه‌حل‌های ارائه شده از سوی خاص و عام را ملاحظه کرده، تا در نهایت، بتواند از دیدگاه مولوی برای مسایل و معضلات شناسایی شده راه حل ارائه دهد.

۳-۳-۴. طرح سؤال یا سؤالات تحقیق با توجه به داده‌های مرحله (۲):

مهم‌ترین ویژگی گفتمان در این رویکرد کلان‌موضوعی بودن آن است به نحوی که می‌توان آن را به ریزموضوع‌های زیادی تقسیم کرد. بنابراین، درابتدا، مهم‌ترین سؤال پژوهشی گفتمان‌محور با توجه به کلان‌موضوع منتخب طرح می‌شود: نقش عشق و محبت در استحکام خانواده چیست و چه جنبه‌هایی از زندگی مشترک را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

سپس، با توجه به دامنه تحقیق، داده‌های مرحله ۲، و متن منتخب می‌توان مسایل فرعی دیگری نیز درخصوص ریزموضوع‌های گفتمانی مرتبط با کلان‌موضوع طرح کرد. به عنوان مثال، به سه مورد تحت عناوین زیر اشاره می‌کنیم. الف) معنا و مفهوم عشق و محبت، ب) نقش زیبایی معشوق (در اینجا همسر) در بقا و دوام عشق، و ج) رابطه عشق و محبت با سایر فضایل و رذایل اخلاقی نظیر هدیه دادن و حسودی کردن.

۴-۳-۴. گردآوری اطلاعات بافتی/تاریخی مربوط به زمان بیان ویا نگارش متون منتخب:

در این مرحله، بسته به این‌که چه اطلاعاتی در دسترس هستند و این‌که چه مقدار داده را در پروژه تحقیقاتی منتخب می‌توانیم تحلیل کنیم، مجموعه‌ای از داده‌های تجربی مثل زندگی‌نامه، عقاید و باورهای مذهبی، اوضاع سیاسی/اجتماعی معاصر مرجع منتخب (در اینجا مولوی) و در صورت امکان اطلاعات بافت موقعیت نگارش متون (در اینجا مثنوی معنوی) را گردآوری

می‌کنیم. توجه به این نکته ضروری است که در برخی گفتمان‌ها، دال‌های بخصوص در مقاطع مختلف تاریخی، معانی و مفاهیم شناور، متفاوت و گاه متناقضی را تداعی می‌کنند. بنابراین، در صورت فقدان یا عدم کفایت اطلاعات بافتاری تاریخی، این نمودهای متفاوت گفتمانی دستیابی به نتیجه‌گیری نهایی را دشوار می‌سازند.

۴-۳-۵. شناسایی و گردآوری نظام‌مند متون یا پاره‌متون مرتبط با موضوع منتخب:

از آنجاکه سؤالات تحقیق بر مبنای کلان‌موضوع منتخب و ریزموضوع‌های آن طرح شده، دامنه جستجو و محدوده پاسخگویی را تعیین می‌کنند. بنابراین، در این مرحله، با توجه به سؤالات تحقیق، متون یا پاره‌متونی را گرد می‌آوریم که به صورت صریح، مفهومی، ویا مضمونی در جای‌جای نوشته‌های مرجع/مراجع منتخب یافت شده و می‌توانیم آنها را به کلان‌موضوع منتخب و ریزموضوع‌های آن مرتبط بدانیم.

طبق این مرحله، خرده‌گفتمان‌های الف، ب، و ج، تحت موضوع «رابطه عشق و محبت با هدیه دادن» از مثنوی گرد آمده و در مراحل بعدی بررسی خواهند شد:

خرده‌گفتمان الف:

هدیه‌های دوستان با همدگر	نیست اندر دوستی الا صور
تا گواهی داده باشد هدیه‌ها	بر محبت‌های مضمّر در خفا
زانک احسان‌های ظاهر شاهند	بر محبت‌های سرای ارجمند

(مولوی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱)

خرده‌گفتمان ب:

شاهدت‌گه راست باشد گه دروغ	مست گاهی از می و گاهی ز دروغ
----------------------------	------------------------------

(ص ۱۲۱)

خرده‌گفتمان ج:

مرد گفت آری سبو را سر بیند	هین که این هدیه است ما را سودمند
----------------------------	----------------------------------

(ص ۱۲۴)

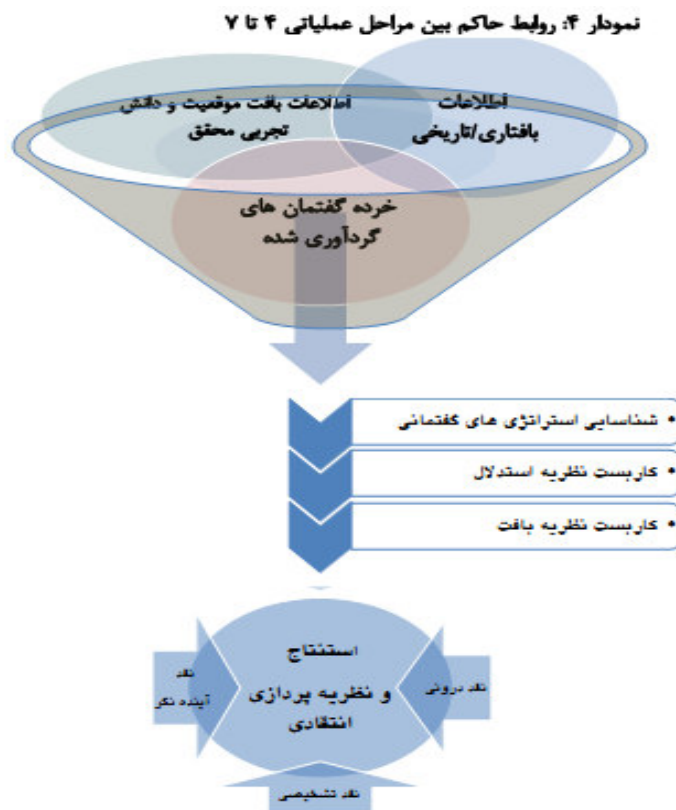
ضمن این مرحله لازم است با توجه به قابلیت پاسخگویی داده‌های گردآوری شده سؤالات تحقیق تعدیل ویا اصلاح شوند. با توجه به ماهیت هرمنوتیکی تحلیل‌گفتمان موضوعی، تعدیل



و یا اصلاح سؤالات ممکن است چندبار تا پایان تحقیق صورت گیرد.

۶-۳-۴. اقدام به تفسیر و تحلیل داده‌ها

گفتمان‌کاو موضوعی، برای تحلیل و تفسیر داده‌ها، از استراتژی‌های گفتمانی، نظریه استدلال، و نظریه بافت استفاده می‌کند؛ چنان‌که از بخش معرفی این ابزار (نک ۳-۲) نیز پیداست، از هر یک از این ابزار به صورت جداگانه نیز می‌توان استفاده کرد، اما، هر یک از این موارد، مزایا و کاربرد خاص خود را دارد؛ نمودار ۴، مراحل اجرایی ۴، ۵، ۶ و ۷ را نشان می‌دهد:



چنان‌که از نمودار ۴ نیز پیداست، به عنوان یکی از ابزار تحلیلی سودمند، استراتژی‌های گفتمانی و ابزارهای متناظر با آنها را جهت دستیابی به اهداف کاربردی مولوی شناسایی می‌کنیم. در این راستا، سؤالات مربوط به استراتژی‌های شش‌گانه با توجه (ریز) موضوع تحت بررسی به شرح جدول زیر مطرح و به آنها پاسخ داده شده‌است:

جدول ۵: شناسایی استراتژی‌های گفتمانی به کار رفته در خرده‌گفتمان‌های الف، ب، ج

ابزارهای زبانی	سؤالات	استراتژی‌های گفتمانی
مولوی از افراد با عناوین <u>دوستان</u> ، <u>هم‌دیگر</u> ، و <u>ارجمند</u> ، <u>از اشیا با هدیه و صور</u> ، و از افعال و فرایندها با عبارات <u>احسان کردن</u> ، <u>گواهی دادن</u> و <u>شاهد بودن</u> یاد کرده‌است.	مولوی، چگونه، به لحاظ زبانی، از افراد، پدیده‌ها، افعال، ویا فرایندهای دیگر در هدیه دادن و گرفتن سخن به میان آورده‌است؟	استراتژی ارجاعی/ نام‌گذاری
مولوی برای توصیف هدیه و محبت از صفات سودمند، <u>شاهد</u> ، <u>مضمر</u> ، <u>ظاهر</u> ، <u>سیر</u> ، <u>راست</u> ، <u>دروغ</u> ، <u>مست</u> از می و <u>دوغ</u> ، <u>گاهی</u> ، و <u>در خفا</u> استفاده و بین آنها ارتباط برقرار کرده‌است.	چه صفات، ویژگی‌ها، کیفیت‌ها و خصیصه‌هایی به افراد و سایر موارد نسبت داده شده‌است؟	استراتژی اسناد
مولوی از چهار برهان عقلی به شرحی که ذیل این جدول آمده استفاده کرده است.	مولوی با چه مباحث و طرح‌واره‌های استدلالی سعی کرده تا تبیین‌ها و دعاوی خود را مستند کرده و قابل قبول جلوه دهد؟	استراتژی استدلال‌ورزی
گواه بودن هدیه بر محبت راستین به مستی از شراب و محبت دروغین به مستی از دوغ تشبیه شده است.	این استدلال‌ها، القاب و نسبت‌ها از چه دیدگاه یا منظری بیان شده‌اند؟	استراتژی دیدگاه‌سازی
با قید «لا» به صراحت بیان شده که هدیه جز صورت و ظاهر محبت چیز دیگری نیست. قید گاهی نیز احتیاط را نشان می‌دهد.	آیا پاره‌گفته‌های مربوط، آشکارا بیان شده‌اند؟ آیا آن‌ها صریح و با شدت بیان شده‌اند یا این‌که به آرامی و در نفاقه؟	استراتژی تشدید/تخفیف
مولوی از کنش گفتار خبری «دوستان به همدیگر هدیه می‌دهند» به عنوان مفهوم مخالف و بجای «هدیه دادن نباید یکطرف باشد» استفاده کرده‌است.	آیا مولوی از مفهوم مخالف و معکوس خواسته‌ها یا پیشنهاداتش استفاده کرده یا آنها را مستقیم ادا کرده‌است؟	استراتژی بیان معکوس

ملاحظه خرده‌گفتمان‌های الف و ب ما را به دریافت نکات زیر رهنمون می‌سازد: الف) مولوی از موضع عقلی عدالت^{۴۳} استفاده کرده و به صورت ضمنی گفته‌است هدیه دادن دوطرفه است (هدیه‌های دوستان با همدگر)؛ ب) او از موضع عقلی تعبیر نام^{۴۴} استفاده و با تعبیر هدیه دادن به احسان کردن آن را سفارش کرده‌است؛ و ج) همچنین، مولوی از مواضع عقلی سوء استفاده^{۴۵} و تجربه^{۴۶} استفاده کرده و هشدار داده‌است که شاهد محبت یعنی هدیه، زمانی راست



و زمانی دروغ بوده، یعنی بهتر است به نیت افراد از هدیه دادن نیز توجه شود. در ادامه اقدامات تفسیری، گفتمان‌کاو موضوعی بایستی با کاربست نظریه بافت، خرده-گفتمان‌های مربوط به هریک از (ریز)موضوع‌های تحت بررسی و اطلاعات بافتی متناظر را در چهار سطح تفکیک کند؛ سپس، با توجه به ارجاعات بینامتنی و بیناگفتمانی نظیر تخصیص، تقیید و ... ابهامات را شفاف‌سازی نموده، و تناقضات ظاهری را برطرف کند. درخصوص مطالعه موردی، چهار سطح بافتی به شرح زیر است:

- سطح اول: خرده‌گفتمان (الف)، بافت زبانی و سیاق آن
 - سطح دوم: دانش تجربی محقق + خرده‌گفتمان‌های هشدار، توضیحی، تخصیصی، تقییدی و ... (ب)، (ج)، و ...؛ به عنوان مثال، موارد (ب) و (ج) همدیگر را تقویت کرده و بر (الف) استثنا وارد می‌کنند.
 - سطح سوم: توصیف مولوی از بافت موقعیت (مثلا این ابیات گفتگوی بین زن و شوهری فقیر است)
 - سطح چهارم: زندگی‌نامه مولوی و اطلاعات تاریخی دوران معاصر وی
- لازم به ذکر است به ازای هر دسته از خرده‌گفتمان‌های دسته‌بندی‌شده متناظر با (ریز)موضوع‌های تحت بررسی بایستی به همین منوال عمل شده تا گفتمان‌کاو موضوعی بتواند در مرحله بعدی با قاطعیت هرچه بیشتر به سؤالات تحقیق پاسخ دهد.

۷-۳-۴. نظریه‌پردازی انتقادی

تدوین مدل «تحلیل‌گفتمان موضوعی» مبتنی بر ضرورت نظریه‌پردازی‌های انتقادی و تولید ایده-آل‌های بدیل در چارچوب اصول مکتب فرانکفورت صورت می‌گیرد؛ بنابراین، در این مرحله، محقق از طریق استخراج مواضع عقلی و استدلالی، دانش تحلیل‌گر، پیشینه پژوهشی، و استنتاج استقرایی به سؤالات تحقیق پاسخ داده، و علاوه بر این، با ارجاع به سه حیطه نقد (درون‌متنی، تشخیصی-اجتماعی، آینده‌نگر) تلاش می‌کند در راستای تحقق اهداف پیش‌گفته در بخش ۳-۱-۱، نظریه آرمان‌محور اصلاحی/اجتماعی مبتنی بر آرای مرجع منتخب ارائه دهد؛ به عنوان مثال، نظر به دست آمده از خرده‌گفتمان‌های (الف)، (ب)، و (ج) به اختصار به شرح زیر است:

- مولوی چهار برهان عقلی تجربه، عدالت، تعبیرنام، و سوءاستفاده را به کار برده و در

قالب استراتژی‌هایی که در جدول ۵ آمد این نظر را ارایه داده است: هدیه دادن نشانه‌ی صوری محبت بوده و رسم عدالت این است که دوطرفه باشد؛ یعنی بهتر است در مناسبت‌های متناظر لطف هدیه‌دهنده را جبران کرد. با وجود این، مولوی هشدار می‌دهد که ممکن است هدیه دادن، نه نشانه محبت، بلکه، برای سوء استفاده یا بهره‌کشی صورت گیرد.

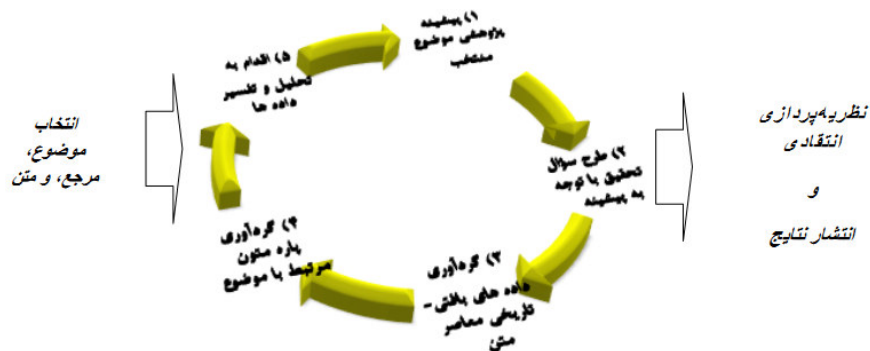
گفتمان‌کاوی موضوعی می‌تواند به صورت اختیاری، البته، به صورت علمی و مستدل، آرای سایر صاحب‌نظران در زمینه تحت بررسی را با نظریه به دست‌آمده از مرجع منتخب مقایسه نموده و به نقاط ضعف و قوت هر یک اشاره کند.

۸-۳-۴. انتشار نتایج

در صورت امکان، نتایج بایستی برای مطالعه‌ی عموم و کارشناسان منتشر شوند.

۵. مخلص کلام

در این مقاله، با الهام از تفسیر موضوعی قرآن کریم و تعمیم اهداف آن به حوزه‌ی تحلیل‌گفتمان اجتماعی/سیاسی به رویکرد دیگری جهت تدوین «آرمان‌نامه‌های موضوعی» و «مکملی برای نقد درونی» دست یافتیم. این بسته تلفیقی «تحلیل‌گفتمان موضوعی» اصطلاح شد و تدوین آن به طور کلی با تلفیق مبانی نظری/فلسفی «رویکرد تاریخی-گفتمانی ووداک» و مراحل عملیاتی «رویکرد تفسیر موضوعی شهید صدر» صورت گرفت.



نمودار ۶: مراحل عملیاتی گفتمان‌کاوی موضوعی و چرخه‌ی فهم هرمنوتیکی از پیشینه تا تحلیل داده‌ها



این بسته در سه بعد میانی نظری، ابزار تحلیل زبان، و مراحل اجرایی بازنمایی شد: الف) میانی نظری این مدل تحت عناوین «پژوهش محوری»، «مسأله محوری»، «مرجعیت محوری»، «نظریه پردازی انتقادی»، و «تخصص محوری» تبیین شد؛ ب) نظریه بافت، استراتژی های گفتمانی، و نظریه استدلال نیز که از رویکرد تاریخی گفتمانی اقتباس شده به عنوان ابزار تحلیل زبان به خدمت گرفته شد؛ شیوه کاربرد نظریه بافت و نظریه استدلال به ترتیب با آیاتی از قرآن و برشی از خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه بازنمایی شد. ج) با وجود این، تشریح مراحل عملیاتی و اجرایی این بسته تحلیلی نیز با یک مطالعه موردی آزمایشی مختصر همراه شده و در نمودار ۶ خلاصه شد؛ با توجه به ماهیت هرمنوتیکی مطالعات گفتمانی، چرخه رفت و برگشت مداوم بین مراحل اصلی این رویکرد از پیشینه پژوهشی تا نقد و تفسیر داده ها تا حصول فهم کامل و دستیابی به یک نظریه جامع انتقادی ضروری است.

۶. پی نوشتها

۱. مکتب فرانکفورت محصول افکار گروهی از نئومارکسیست های آلمانی است. آنها برخی از نظرات مارکس را اقتباس کرده و برخی دیگر را اصلاح کرده یا کنار گذاشتند؛ نظریه انتقادی، رویکردی نظری و تحلیلی و نیز چارچوب فکری اعضای مکتب فرانکفورت است که هر یک از اعضای آن علی رغم پایبندی به اصول فکری خاص خود، در آن چارچوب به تحلیل و تبیین وقایع و پدیده ها می پردازند.
2. Social Constructionism
3. agents
4. immanent critique
5. Dialectical-Relational Approach (DRA)
6. Discourse-Historical Approach (DHA)
7. Cognitive Linguistics Approach (CLA)
8. power elites
۹. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول است. عنوان بسته تلفیقی معرفی شده در متن رساله «گفتمان کاوی موضوعی» است که به توصیه یکی از ارزیابان محترم در این مقاله به «تحلیل گفتمان موضوعی» تغییر یافت.
10. Dispositive Analysis (DA)
11. Corpus Linguistics Approach (CLA)
12. Critical Cognitive Pragmatics (CCP)
13. Critical Linguistics (CL)

14. Critical Metaphor Analysis (CMA)
 15. Discursive Psychology (DP)
 16. Feminist Critical Discourse Analysis (FCDA)
 17. Legitimization-Proximization Model (LPM)
 18. Positive Discourse Analysis (PDA)
 19. Post-Structuralist Discourse Analysis (PSDA)
 20. Social Actor Model (SAM)
 21. Socio-Cognitive Approach (SCA)
 22. text or discourse-immanent critique
 23. Socio-diagnostic critique
 24. future-related prospective critique
 25. fields of action:
۲۶. هر میدان کنش به عنوان سازنده چارچوب گفتمان، نشان‌گر زنجیره‌ای از واقعیت اجتماعی است، به عنوان مثال تبلیغات سیاسی در حوزه اقدامات سیاسی یک میدان به شمار می‌آید.
27. Triangulation
 28. Four-level Theory of Context
 29. Argumentation Theory
۳۰. این دروس در کتاب‌های *مقدمات فی‌التفسیر الموضوعی و المدرسه القرآنیة* چاپ شده و ترجمه‌های آن نیز موجود است.
۳۱. واژه «منطوق» اسم مفعول از «نطق» است در اصطلاح؛ یعنی «چیزی که لفظ به خودی خود بر آن دلالت کند، به طوری که لفظ منطوق، حامل یا قالب آن معنا باشد.» مقصود از واژه «مفهوم»، معنایی است که لفظ حامل آن نباشد و دلالت مطابقی بر آن نداشته باشد؛ اما مدلول التزامی کلام باشد. مفهوم نیز بر دو قسم است؛ مفهوم موافق: معنای لازمی است که از کلام برداشت می‌شود (بدون آنکه لفظی برای آن آمده باشد) و حکم موجود در مفهوم، از سنخ حکم موجود در منطوق است؛ و مفهوم مخالف (= بیان معکوس): معنای لازمی است که از کلام برداشت می‌شود، (بدون آنکه لفظی برای آن آمده باشد) و حکم موجود در مفهوم، مخالف حکم موجود در منطوق است، مثلاً یکی واجب و یکی حرام است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۷). به عنوان نمونه، منطوق جمله «حق نداری به والدینت تو بگویی» این است که «نباید پدر و مادرت را با ضمیر تو خطاب کنی»، اما، مفهوم موافق آن این است که «نباید هر لفظی که موجب بی‌احترامی به آنها می‌شود بر زبان بیاوری» و مفهوم مخالف آن نیز این است که «باید به آنها احترام بگذاری».
32. Grounded Theory
۳۳. در کلام وی رکن درونی، قرآن کریم و رکن بیرونی تجارب بشری است.
34. co-text
۳۵. یعنی آیات مجاور آیه منتخب و سوره‌ای که در آن واقع است.



36. Nomination/Referential Strategy

37. Predication Strategy

38. Argumentation Strategy

39. Perspectivization Strategy

40. Mitigation/Intensification Strategy

۴۱. Reverse Statement Strategy: استراتژی بیان معکوس نقطه مقابل استراتژی تشدید/تخفیف

است، چراکه، در دومی گوینده از مفاهیم موافق گزاره اصلی و در اولی از مفاهیم مخالف آن استفاده می‌کند. کشف مفاهیم مخالف در تحلیل گفتمانی، برای پر کردن ناگفته‌ها و خلأهای گفتمانی در نظریه‌پردازی انتقادی ضروری می‌نماید.

42. topoi or loci

43. conclusion rules

۴۴. موضع عقلی عدالت: موضع پیش‌گفته انسان‌دوستی با موضع عقلی عدالت که مبتنی بر اصل حقوق برابر برای همه است، مرتبط می‌باشد. به عبارت دیگر، اگر اشخاص / کنش‌ها (موقعیت‌ها) از لحاظ جنبه‌های مختلف برابر هستند، آن‌گاه، با آن‌ها باید به شیوه‌ی یکسانی رفتار شود (اقتباس از ووداک، ۲۰۰۱، ص ۷۶).

۴۵. موضع عقلی تعبیرنام: اگر یک کنش، یک چیز یا یک شخص (یا گروهی از اشخاص) X نامیده شود، آن کنش، چیز یا اشخاص، ویژگی‌ها / صفات / نشانه‌های موجود در معنای X را در بر خواهند داشت (اقتباس از ووداک، ۲۰۰۱، ص ۷۴).

۴۶. موضع عقلی سوءاستفاده: به عنوان آخرین موضع در قاعده‌ی زیر خلاصه می‌شود: اگر از یک حق یا پیشنهاد برای مساعدت سوءاستفاده شود، پس آن حق باید تغییر کرده یا آن مساعدت باید قطع شود و تدابیر خاصی علیه سوءاستفاده اندیشیده شود (اقتباس از ووداک، ۲۰۰۱، ص ۷۶).

۴۷. موضع عقلی تجربه: اگر تجربه تاریخی نشان دهد که انجام کاری از روی ریا و ظاهرسازی انجام شده نباید به آن توجه کرد (نگارندگان).

۷. کتاب‌نامه

- آقاگلزاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۱). «توصیف و تبیین ساختهای ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی». *جستارهای زبانی*. د ۳. ش ۲، صص ۱-۱۹.
- الازرقی، احمد زبون، (۱۴۳۲)، *منهج الفهم القرآن عند الشهيد الصدر*، قم: منشورات المحبین.
- اکبری، رضا، محمدحسن شیرزاد و محمدحسین شیرزاد، (۱۳۹۳)، *بازخوانی نظریه شهید*

- صدر در تفسیر موضوعی قرآن کریم با تأکید بر اندیشهٔ هرمنوتیکی گادامر، *دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۷، ش ۲، صص ۳۷ - ۶۱.
- جلیلی، سید هدایت، (۱۳۷۲)، *روش‌شناسی تفاسیر موضوعی قرآن*، تهران: انتشارات کویر.
 - صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۲۸). *المدرسه القرآنیه*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید صدر.
 - قاسم‌پور، محسن، و مریم نظریگی، (۱۳۹۲)، *رهیافت روش‌شناسانه شهید صدر در موضوع نظریهٔ قرآنی*، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، ش ۳، صص ۲۶ - ۴۴.
 - معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۰)، *تفسیر و مفسران*، ۲ جلد، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
 - مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۹)، *مثنوی معنوی*، بر اساس نسخه نیکلسون، تهران: شهرزاد.
 - نبوی، سید عباس. (۱۳۷۹). *فلسفه قدرت*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
 - هابرماس، یورگن. (۱۳۸۱). *بحران مشروعیت*. ترجمهٔ جهانگیر معینی. تهران: گام نو.
 - هادوی نیا، علی اصغر. (۱۳۸۵). "شهید صدر و رویکرد تفسیر موضوعی - علمی قرآن کریم با رویکرد اقتصاد اسلامی". *همایش بین‌المللی بررسی اندیشه‌های اقتصادی آیت الله صدر*. قم: دانشگاه مفید.
 - یساقی، علی اصغر، و سید محمد ایازی (۱۳۸۹)، *تحلیل مبانی و رویکرد شهید صدر به تفسیر موضوعی، فصلنامه تخصصی تاریخ فقه و تمدن*، سال ۶، ش ۲۵، صص ۱۹۶ - ۲۱۷.
 - یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
 - رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۷). *منطق تفسیر قرآن*، ۳ جلد، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
 - Antonio, R. J. (1981). Immanent critique as the core of critical theory. *British Journal of Sociology*. Vol. 32, No. 3, p. 333-345.
 - Fairclough, N. (2001). *Critical Discourse Analysis as a Method in Social*



- Scientific Research. In R. Wodak, & M. Meyer (Eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis* (pp. 121-138). London: Sage.
- Fairclough, N. (2003). *Analyzing Discourse: Textual Analysis for Social Research*. New York: Routledge.
 - Hart C. & Cap P. (eds) (2014). Introduction In: *Contemporary Critical Discourse*
 - Reisigl, M., & Wodak, R. (2001). *Discourse and discrimination: Rhetorics of racism and anti-semitism*. London, UK: Routledge.
 - Reisigl, M., & Wodak, R. (2009). The discourse-historical approach. In R. Wodak & M. Meyer (Eds.), *Methods of critical discourse analysis* (2nd ed., pp. 87–121). London, UK: Sage.
 - Unger J. W. (2016). The Interdisciplinarity of Critical Discourse Studies Research. *Palgrave Communications*, NO 2. Retrieved from <http://www.palgrave-journals.com/articles/palcomms201537>
 - Van Dijk, T. A. (1996). Discourse, Power and Access. In C. R. Caldas- Coulthard, & M. Coulthard (Eds.), *Texts and Practices: Readings in Critical Discourse Analysis* (pp. 84-104). London: Routledge.
 - Van Dijk, T. A. (2001). Multidisciplinary CDA: A Plea for Diversity. In R. Wodak, & M. Meyer (Eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis* (pp. 95–120). London: Sage.
 - Weiss, G. and Wodak, R. (2003). Critical Discourse Analysis: Theory and Interdisciplinarity. In G. Weiss and R. Wodak (eds) *Critical Discourse Analysis*. (PP. 1-35). London: Palgrave.
 - Wodak, R. (2001). The Discourse-historical Approach. In R. Wodak. & M. Meyer (Eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis* (pp. 63–94). London: Sage.
 - Wodak, R. (2015). Critical Discourse Analysis, Discourse-historical Approach. In Karen Tracy (Ed.). *The International Encyclopedia of Language and Social*

Interaction, first Edition. UK: John Wiley & Sons, Inc.

- Wodak, R., & Meyer, M. (2009). Critical Discourse Analysis: History, agenda, theory and methodology. *Methods of critical discourse analysis*, 2nd ed (pp. 1–33). London: Sage.